

# کتاب دانیال — شماره یک

اولای و حدّ اقل

Jeff Pippenger

2023-11-21

«خادمان و مردم اعلام می‌کردند که نبوت‌های دانیال و مکاشفه، اسراری نامفهوم‌اند. اما مسیح شاگردان خود را به سخنان دانیال نبی درباره وقایعی که می‌بایست در زمان ایشان رخ دهد ارجاع داد و فرمود: "هر که می‌خواند، بفهمد." متی 24:15. و این ادعا که مکاشفه رازی است که نباید فهمیده شود، به وسیله خود عنوان این کتاب رد می‌شود: "مکاشفه عیسی مسیح که خدا آن را به او داد تا اموری را که باید به زودی واقع شود، به بندگان خود نشان دهد... خوشا به حال آن که می‌خواند، و آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه را که در آن مکتوب است نگاه می‌دارند، زیرا وقت نزدیک است." مکاشفه 1:1-3»

نبی فرماتے ہیں: "مبارک ہے وہ جو پڑھتا ہے" — کچھ ایسے ہیں جو پڑھیں گے ہی نہیں؛ برکت اُن کے لیے نہیں۔ "اور وہ جو سنتے ہیں" — کچھ ایسے بھی ہیں جو نبوتوں کے بارے میں کچھ بھی سننے سے انکار کرتے ہیں؛ برکت اس گروہ کے لیے نہیں۔ "اور اُن باتوں پر عمل کرتے ہیں جو اُس میں لکھی ہیں" — بہت سے لوگ مکاشفہ میں موجود تنبیہوں اور ہدایات پر دھیان دینے سے انکار کرتے ہیں۔ اِن میں سے کوئی بھی اُس موعودہ برکت کا دعویٰ نہیں کر سکتا۔ جو سب لوگ نبوت کے مضامین کا تمسخر اڑاتے ہیں، اور اُن علامتوں کا مذاق اڑاتے ہیں جو یہاں سنجیدگی کے ساتھ دی گئی ہیں، اور جو اپنی زندگیوں کی اصلاح کرنے اور ابنِ آدم کی آمد کے لیے تیار ہونے سے انکار کرتے ہیں، وہ برکت سے محروم رہیں گے۔

با توجه به گواهی الهام، چگونه انسان‌ها جرأت می‌کنند تعلیم دهند که مکاشفه رازی است فراتر از دسترس فهم بشری؟ این رازی مکشوف است، کتابی گشوده. مطالعه مکاشفه ذهن را به سوی نبوت‌های دانیال هدایت می‌کند، و هر دو مهم‌ترین تعلیم را، که از جانب خدا به انسان‌ها داده شده است، درباره رویدادهایی که در پایان تاریخ این جهان رخ خواهد داد، ارائه می‌دهند. «جدال عظیم، 340.

«مطالعه مکاشفه ذهن را به سوی نبوت‌های دانیال رهنمون می‌سازد.» برخی اشخاص نبوت را تنها در کتاب دانیال می‌بینند. اما دانیال دو خط حقیقت را عرضه می‌کند، و حقایقی که نبوت‌های او را نمایندگی می‌کنند در شش باب آخر کتاب او قرار دارند. شش باب نخست، نبوت مصور را ارائه می‌کنند که، به طور کلی، همچنان ناشناخته مانده است. پیش از آنکه شش باب نخست دانیال را بررسی کنیم، توضیح خواهیم داد که چرا در واقع فقط دو نبوت در شش باب آخر دانیال نمایان شده است. خواهر وایت با اشاره به دو رودخانه بزرگ شنعار، آن دو نبوت را نشان می‌دهد. هنگامی که نمادگرایی را که او بیان می‌کند بپذیریم، کلید دیدن دو، و فقط دو، نبوت را در شش باب آخر دانیال می‌یابیم.

«نوری که دانیال از خدا دریافت کرد، به‌ویژه برای این ایام آخر عطا شده بود. رؤیاهایی که او در کنار اولای و حدّ اقل، آن نهرهای عظیم شنعار، دید، اکنون در حال تحقق یافتن‌اند، و همه رویدادهای پیشگویی‌شده به زودی به وقوع خواهند پیوست.» Testimonies to Ministers, 112.

رؤیای فصل هشتم در کنار رود اولای عطا شد.

در سال سوم سلطنت بلشصر پادشاہ، پس از آن رؤیایی کہ نخست بر من، یعنی بر من دانیال، ظاہر شدہ بود، رؤیایی بر من ظاہر گردید۔ و در رؤیا دیدم؛ و چون می دیدم، واقع شد کہ در شوش قصر، کہ در ولایت عیلام است، بودم؛ و در رؤیا دیدم کہ نزد نہر اولای بودم۔ دانیال ۸: ۲

وقتی آن بند را از کتاب \*Ministers\* Ministers\* to بر گرفتیم، جایی کہ خواہر وایت بہ «اولای و حدّ اقل» اشارہ کرد و آنها را «رودہای بزرگ شنعار» نامید، در واقع آن بند را از یکی از مہم ترین تفاسیر دربارہ مطالعہ کتاب ہای دانیال و مکاشفہ در نوشتہ ہای خواہر وایت جدا می کردیم۔ او در آن بخش می گوید: «نیاز بہ مطالعہای بسیار دقیق تر از کلام خدا وجود دارد؛ بہ ویژہ دانیال و مکاشفہ باید توجہی را بہ خود معطوف دارند کہ ہرگز پیش از این در تاریخ کار ما نداشتہ اند۔»

اگر ہم ابہی دانیال باب آٹھ سے نقل کی گئی پہلی دو آیات کا بغور مطالعہ کریں، تو وہ ایک ایسی حقیقت پر دو داخلی گواہیاں فراہم کرتی ہیں جسے اکثر نظر انداز کر دیا جاتا ہے۔ دانیال کہتا ہے، "بلشضر کی" "تیسرے سال میں" "مجھ پر ایک رؤیا ظاہر ہوئی۔" پھر وہ اضافہ کرتا ہے، "اس کے بعد جو ابتدا میں مجھ پر ظاہر ہوئی تھی۔" اس آیت کو دو طریقوں سے سمجھا جا سکتا ہے، اور دونوں صورتوں میں نتیجہ ایک ہی نکلتا ہے۔

فرشتہ جبرائیل ہی وہ تھا جس نے دانی ایل پر نبوتی روشنی آشکار کی، جیسا کہ اس نے تمام انبیاء کے ساتھ کیا، کیونکہ آسمانی نور بردار کی حیثیت سے اُس نے شیطان کی جگہ لے لی تھی۔ اس کا مطلب یہ ہے کہ صحائف میں پائی جانے والی ہر نبوتی قاعدہ بندی جبرائیل کی رہنمائی میں تھی۔ دانی ایل نے اسے سمجھا ہو یا نہ سمجھا ہو، باب آٹھ کی آیت اول میں وہ نہ صرف ایک اہم نبوتی مشاہدہ کی نشان دہی کر رہا ہے، بلکہ وہ اسی آیت میں اُس اہم نبوتی مشاہدہ کے دو گواہ بھی فراہم کرتا ہے۔ دانی ایل نے آیت اول میں یہ قلم بند کیا کہ اُسے ایک رویا اُس سے پہلے دی گئی تھی جو اُسے دریائے اُلالی کے کنارے ملی۔ دریائے اُلالی کے پاس والی رویا بلشضر کے تیسرے سال میں آئی۔ اور دریائے اُلالی کی رویا سے پہلے والی رویا بلشضر کے پہلے سال میں آئی۔

در سال اول بلشضر، پادشاہ بابل، دانیال خوابی و رؤیای سرخویش را بر بستر خود دید؛ آنگاہ خواب را نوشت و خلاصہ امور را بیان کرد۔ دانیال ۷: ۱

در آیہ نخست باب ہشتم، دانیال تصریح می کند کہ او نیز در سال اول بلشصر رؤیایی داشتہ است، زیرا می گوید: «بعد از آنچه نخست بر من ظاہر شد۔» آیا رؤیای اولای پس از رؤیای سال اول بلشصر ظاہر شد، یا آن رؤیا پس از نخستین آن دو رؤیای موازی پدیدار گشت؟ ہر دو پاسخ درست است۔ رؤیای نہر اولای همان رؤیای باب ہفتم است۔ جبرائیل اصل نبوی «تکرار و بسط» را بہ کار می گیرد، و ہم زمان قاعدہ این را نیز کہ بر شہادت دو تن، امری ثابت می گردد۔ ہر دو رؤیا بہ پادشاہی ہای نبوت کتاب مقدس می پردازند۔

رؤیای فصل ہفتم، آن پادشاہی ہا را ہمچون درندگان بہ تصویر می کشد و بدین سان بر آن ہا تأکید کردہ، ایشان را در چارچوب قدرت مدنی شان عرضہ می دارد۔ رؤیای فصل ہشتم، همان پادشاہی ہا را با نمادہایی برگرفته از خدمت قدس خدا بہ تصویر می کشد، ہرچند ہر یک از آن نمادہای خدمت قدس عمداً تحریف شدہ اند تا عبادتی جعلی را باز نمایند۔ دانیال ہشت، همان پادشاہی ہایی را بہ تصویر می کشد کہ در رؤیای فصل ہفتم آمدہ اند، اما آن پادشاہی ہا را در چارچوب دینی شان قرار می دہد۔

دانیال کے آٹھویں باب کی اُلالی کی رؤیا ساتویں باب کی رؤیا کو دہراتی اور اس کی توسیع کرتی ہے۔ ساتواں باب بائبل نبوت کے مملکتوں کے شہری پہلو کی نشان دہی کرتا ہے، اور آٹھواں باب بائبل نبوت کے مملکتوں کے مذہبی پہلو کی نشان دہی کرتا ہے۔ جب اس حقیقت کو پہچان لیا جائے، تو پھر یہ

سمجھا جا سکتا ۛ ڪہ ساتواں اور آڻھواں باب ايڪ ھي رڻيا ھي۔ نويں باب ميں جبرائيل آتا ۛ تاکہ آڻھويں باب ڪي رڻيا ميں زمانے ڪے عنصر ڪي توضيح دے۔ لھذا، اولاي ڪي رڻيا دانيال ڪي ڪتاب ڪے ساتويں، آڻھويں اور نويں ابواب ڪي نمائندگي ڪرتي ۛ۔ اس ڪے بعد دسويں باب ميں دريائے حديقل متعارف ڪرايا جاتا ۛ۔

در سال سوم کورش، پادشاھ فارس، امري بر دانيال—ڪہ او را بلطشصر مي ناميدند—مڪشوف گرديد؛ و آن امر حق بود، ليکن زمان معين دراز بود؛ و او آن امر را فهميد و رڻيا را درڪ ڪرد۔ در آن ايام، من، دانيال، سه هفته کامل ماتم مي گرفتيم۔ نان لذيق نخوردم، و گوشت و شراب به دهانم درنيامد، و خويشتن را به هيچ روي تدهين نڪردم، تا آنڪہ سه هفته تمام به انجام رسيد۔ و در روز بيست و چهارم ماه اول، هنگامي ڪہ بر کنار نهر عظيم، يعني حدّ اقل، بودم۔ دانيال 10:1-4۔

رڻياي رود ھيڪل تاريخ نبوتی پادشاھ شمال را معرفي مي ڪند۔ اين تاريخ با ازھم پاشيدن پادشاھي اسکندر کبير آغاز مي شود، و فراز و فرود تاريخ پس از آن را مشخص مي سازد؛ تاريخي ڪہ در نهايت، از فروپاشي قلمرو پيشين اسکندر کبير، تنها دو خصم باقي مانده از آن، يعني يڪ پادشاھ حقيقي جنوبي در برابر يڪ پادشاھ حقيقي شمالي، برجاي مي مانند۔ سرانجام اين تاريخ به تاريخ پاپيت مي رسد، ڪہ سپس به پادشاھ روحاني شمال بدل مي شود و در پايان باب يازدهم به پايان خود مي رسد؛ ميڪائيل برمي خيزد و مهلت آزمون بشر بسته مي شود۔ خلاصه ساده اين است ڪہ رڻياي رود اولاي، رڻياي دروني قدس و سپاھ خداست، و رڻياي رود ھيڪل، رڻياي بيروني دشمن خدا و قوم او در همان تاريخ است۔ اين، همان اصلي را به ڪار مي گيرد ڪہ در هفت ڪليسا و هفت مهر مڪاشفه يافت مي شود۔

«بسياري از خادمان هيچ تلاشي براي توضيح مڪاشفه به عمل نمي آورند۔ آنان آن را ڪتابي بي فايده براي مطالعه مي خوانند۔ آن را ڪتابي مهرشده مي شمارند، زيرا مشتمل بر ثبت تمثيل ها و نمادهاست۔ اما همان نامي ڪہ به آن داده شده است، يعني «مڪاشفه»، خود انڪاري بر اين پندار است۔ مڪاشفه ڪتابي مهرشده است، اما همچنين ڪتابي گشوده نيز هست۔ اين ڪتاب رويداھي شگفت انگيزي را ثبت مي ڪند ڪہ قرار است در ايام آخر تاريخ اين زمين به وقوع پيوندند۔ تعاليم اين ڪتاب معين و روشن اند، نه رازآلود و نامفهوم۔ در آن، همان رشته نبوتي دنبال مي شود ڪہ در دانيال آمده است۔ خدا برخي نبوت ها را تڪرار ڪرده است، و بدين سان نشان داده است ڪہ بايد به آنها اهميت داده شود۔ خداوند اموري را ڪہ از اهميت چندانى برخوردار نيستند، تڪرار نمي ڪند۔»  
Manuscript Releases, volume 8, 413

همان تاريخ دروني و بيروني ڪہ در ڪتاب دانيال به تصوير ڪشيده شده است، در ڪتاب مڪاشفه نيز از سر گرفته مي شود۔ گذشته از نوري نبوي ڪہ از اين دو رڻيا پديد مي آيد، همچنين تأييدي نيز بر روش شناسي تفسير ڪتاب مقدسي وجود دارد ڪہ ويليام ميلر اتخاذ ڪرد، و پس از آن «for America America» اگر به درستي مورد ملاحظه قرار گيرند، ڪتاب دانيال، و نيز ڪتاب مڪاشفه، معدن هاي طلاي مطلقى براي تأييد اصول تفسير نبوي اند ڪہ ڪتاب مقدس آن ها را در درون خود شناسايي مي ڪند۔

اولاي ڪہ مضمون دروني است و حدّ اقل ڪہ مضمون بيروني است، همچنين نمايانگر دو نبوت اند ڪہ مي بايست در «زمان آخر» گشوده شوند۔ اولاي در «زمان آخر» در سال 1798 گشوده شد، و حدّ اقل در «زمان آخر» در سال 1989 گشوده شد، هنگامي ڪہ، چنان ڪہ در دانيال باب يازدهم، آيه چهل توصيف شده است، ڪشورهايي ڪہ نمايانگر اتحاد شوروي سابق بودند، به وسيله پاپيت و ايالات متحده جاروب شدند۔

چون اين حقايق شناخته شوند، آنگاه همچنين مي توان دريافت ڪہ آن دو رڻيا در واقع يڪ رڻيا هستند؛ همان گونه ڪہ تاريخ نبوي هفت ڪليسا و هفت مهر، همان تاريخ نبوي واحد را نمايندگي مي ڪند۔ آنگاه آن دو رڻيا به همان وسيله اي بدل مي شوند ڪہ خداوند در جنبش گذشته فرشته اول به ڪار برد، و آنچه

خداوند در جنبش کنونی و آینده فرشته سوم به کار خواهد برد، تا فرایند آزمایشی‌ای را پدید آورد که در دانیال باب دوازدهم، آیات نه و ده، بیان شده است.

و گفت: «ای دانیال، به راه خود برو؛ زیرا این سخنان تا زمان آخر بسته و مهر شده است. بسیاری طاهر خواهند شد و سفید گردانیده خواهند شد و آزموده خواهند شد؛ اما شریران به شرارت رفتار خواهند کرد؛ و هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید، لیکن حکیمان خواهند فهمید.» دانیال ۹:۱۲، ۱۰

به‌عنوان نمونه‌ای از گشوده‌شدن مهرِ حدِّقل در سال ۱۹۸۹، آنچه الهام گفته است در نظر بگیرید.

«در مکاشفه، همه کتاب‌های کتاب مقدس به هم می‌رسند و پایان می‌یابند. اینجا متمم کتاب دانیال است. یکی نبوت است؛ دیگری مکاشفه. آن کتابی که مهر شده بود، مکاشفه نیست، بلکه آن بخش از نبوت دانیال است که به ایام آخر مربوط می‌شود. فرشته فرمان داد: «اما تو، ای دانیال، کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن.» دانیال ۱۲:۴. اعمال رسولان، ۵۸۵.

هم عولای و هم حدّقل به ایام آخر مربوط‌اند، اما ادونتیسیم تنها حاضر بوده است اذعان کند که سال ۱۷۹۸ «زمان آخر» دانیال بود، هنگامی که می‌بایست کتاب او گشوده شود. با این همه، بخشی از نبوت که «به ایام آخر مربوط است» به‌دقیق‌تر همان شش آیه پایانی فصل یازدهم دانیال است، زیرا آن آیات با برخاستن میکائیل در هنگامی پایان می‌یابند که مهلت آزمایش انسان بسته می‌شود.

رویای داوری، چنان‌که در فصل‌های هفتم، هشتم و نهم دانیال مشخص شده است، تا «زمان آخر» در سال ۱۷۹۸ مهر و موم شده بود. نوری که پدید آمد (و رؤیای اولای که مهر آن گشوده شد آن را به بار آورد) اعلام گشایش داوری تحقیقی بود، نه پایان داوری. نوری که با رؤیای حدّقل گشوده شد، پایان داوری تحقیقی را مشخص می‌سازد، و نیز همان بخشی در دانیال است که «قسمت نبوت مربوط به ایام آخر» را در بر دارد.

گشوده شدن مهرها در سال ۱۷۹۸، آغاز داوری تحقیقی را اعلام کرد. گشوده شدن مهرها در سال ۱۹۸۹، نزدیکی پایان داوری تحقیقی را اعلام نمود. امضای آلفا و امگا به‌آسانی در کتاب دانیال دیده می‌شود، اما تنها در صورتی که بدانید آن چیست و مایل باشید در پی آن بگردید.

छाप की ओमेगा और अल्फा तब, है होती समाप्त अवधि-अनुग्रह में पैतालीस पद, ग्यारह अध्याय दानियेल जब शाब्दकि यह है। होता कहाँ अंत उसका कि है दर्शाता यह ठीक-ठीक आरम्भ का दानियेल है। जाती की अंकति होता वजियी बाबुल शाब्दकि और, है होता आरम्भ से युद्ध शाब्दकि एक बीच के इस्राएल शाब्दकि और बाबुल है।

در سال سوم سلطنت یهوایاقیم، پادشاه یهودا، نبوکدنصر، پادشاه بابل، به اورشلیم آمد و آن را محاصره کرد. و خداوند یهوایاقیم، پادشاه یهودا، را با بخشی از ظروف خانه خدا به دست او سپرد؛ و او آنها را به سرزمین شنعار، به خانه خدای خود، برد و ظروف را به خزانه خدای خویش وارد کرد. دانیال ۱:۱، ۲

در باب یازدهم دانیال، آیه چهل‌وپنجم، جنگی روحانی میان بابل روحانی، که با «پادشاه شمال» نمادین شده است، و اسرائیل روحانی، که با «کوه مقدس جلال» نمایانده شده است، به پایان می‌رسد، و اسرائیل روحانی بر بابل روحانی پیروز می‌گردد.

اور وہ اپنے شاہی خیموں کو دو سمندروں کے درمیان اُس جلیل القدر مقدس پہاڑ پر نصب کرے گا؛ تاہم وہ اپنے انجام کو پہنچے گا، اور کوئی اس کی مدد نہ کرے گا۔ اور اُس وقت میکائیل، وہ عظیم سردار جو تیری قوم کے فرزندوں کے لیے کھڑا رہتا ہے، اُٹھ کھڑا ہوگا؛ اور ایسی مصیبت کا وقت آئے گا جیسا قوم کے وجود میں آنے کے وقت سے لے کر اُس وقت تک کبھی نہ آیا ہوگا؛ اور اُس وقت تیری

قوم میں سے ہر ایک جو کتاب میں لکھا ہوا پایا جائے گا، نجات پائے گا۔ دانی ایل 11:45؛ 12:1.

کتاب‌های دانیال و مکاشفہ یک کتاب‌اند:

«کتاب‌های دانیال و مکاشفہ یکی هستند. یکی نبوت است و دیگری مکاشفہ؛ یکی کتابی مہرشدہ است و دیگری کتابی گشودہ. یوحنا اسراری را کہ رعدھا بر زبان آوردند شنید، اما بہ او فرمان دادہ شد کہ آن‌ھا را ننویسد.» تفسیر کتاب مقدس ادونتیسٹ‌های روز ہفتم، جلد ۷، ۹۷۱.

دو کتاب، کہ در حقیقت یک کتاب‌اند، شاہکار تعلیم نبوی فرشتہ، جبرئیل، هستند. این را می‌نویسم در حالی کہ بہ‌خوبی می‌دانم آنچه جبرئیل بہ دانیال و یوحنا رسانید، از عیسی بود، کہ آن را از پدر دریافت کردہ بود. مقصود من این نیست کہ جبرئیل را رفعت دہم، بلکہ آن است کہ مکاشفہ عمیق شواہد موجود در ہر دو کتاب را برجستہ سازم؛ شواہدی از این کہ چگونہ آلفا و امگا، قواعد نبوی تفسیر کتاب مقدسی را طراحی کرد کہ قرار بود در درون آن دو کتاب بازنمایی شوند، اگر مایل بہ دیدن باشیم.

بگذارید بہ شما یادآوری کنم کہ در این مقطع، مقصود و نیت من ارائہ تفسیری از دو نبوت مربوط بہ رودهای اولای و حدّ اقل نیست. مقصود و نیت من پرداختن بہ نبوت‌های شش فصل نخست کتاب دانیال است. من صرفاً در پی آنم کہ نشان دہم کتاب‌های دانیال و مکاشفہ، شاید، از عمیق‌ترین و سنجیدہ‌ترین کتاب‌های کلام خدا باشند. این کتاب‌ها پیام نبوی را عرضہ می‌کنند، و در همان حال شخصیت خدا را نیز آشکار می‌سازند، و نیز همان قواعدی را معین می‌کنند کہ اگر کسی بخواہد نبوت‌ھا را بشناسد و نیز آن یگانہ را کہ این نبوت‌ھا را صادر فرمودہ است بشناسد، باید بہ کار بندد.

نمونہ‌ای دیگر از ماہیت عمیق این کتاب‌ھا، ارائہ «ہفت زمان» لایوان بیست‌وشش در کتاب دانیال است. نبوت «ہفت زمان» قرار بود و هست کہ برای قوم خدا «سنگ لغزش» باشد؛ ہم در اسرائیل باستان، ہم در جنبش میلری فرشتہ اول، و نیز در جنبش کنونی و آیندہ فرشتہ سوم. «سنگ لغزش»، بہ تعریف سادہ، چیزی است کہ آن را نمی‌بینی، ہرچند آشکارا در آنجاست. بنابراین، ہنگامی کہ «ہفت زمان» را در کتاب دانیال تشخیص می‌دہی، می‌بینی کہ آشکارا در آنجاست، اما ہمچنین می‌بینی کہ از کسانی کہ بر آن‌اند نبینند، پنهان است.

پنهان ساختن چیزی در حالی کہ از حیث دستوری آشکار و در برابر دیدگان است، دستاوردی ژرف است؛ امری کہ در هیچ رمان رازآلود بشری نمی‌توان آن را گنجانید. این شاہکاری است، زیرا آن‌جا حاضر است، آشکارا در برابر دید ہر کہ نخواہد لغزش خورد، اما دیدنش برای آنان کہ لغزش را برمی‌گزینند ناممکن است. بہ تعبیری، این همان «پنهان بودن در برابر دیدگان» است. این امر از رہگذر آمیزہ‌ای از انسانیت و الوہیت تحقق می‌یابد.

من این ادعا را مطرح می‌کنم، زیرا می‌خواہم در اینجا یادآور شوم کہ در ادونتیسزم، دست‌کم از زمان انتشار Questions on Doctrine در سال 1957، تعلیمی کاتولیکی وجود داشتہ است، و ہمین تعلیم نیز در این جنبش حقیقت حاضر Future for America سر ناعادلانہ خود را برافراشتہ است. این اندیشہ آن است کہ مسیح، در تجسد، آن جسمی را کہ از مریم بہ ارث بردہ بود، برنگرفت. البتہ کسانی کہ از این تعلیم حمایت می‌کنند، آن را بدین‌گونہ بیان نمی‌کنند، اما با این ہمہ، تعلیم ایشان ہمین است. من آن را تعلیمی کاتولیکی می‌نامم، زیرا این مقدمہ کہ جسم مسیح بہ همان اندازہ پاک بود کہ جسم آدم پیش از آنکہ گناہ کند، عین همان منطق شیطان‌ای است کہ کلیسای کاتولیک در تعلیم بہ اصطلاح «لقاح مطہر» خود بہ کار می‌برد. و اگر با تعلیم بت‌پرستانہ «لقاح مطہر» آشنا نیستید، این تعلیم می‌آموزد کہ جسم مسیح، بہ‌طور مافوق‌طبیعی، همان‌گونہ ساختہ شد کہ طبیعت فروتر آدم، پیش از آنکہ او و حوا گناہ کنند، ساختہ شدہ بود؛ یا بہ عبارتی، چنان کہ ادعا می‌شود، مسیح دارای طبیعت

بی گناہ و پیشاسقوطِ آدم بود. این تعلیم می آموزد که خودِ مریم نیز به گونه ای معجزه آسا، طبیعتِ جسمانی سقوط نکرده آدم را، پیش از آنکه او گناه کند، دریافت کرده بود، تا بتواند ظرفی کامل برای روح القدس باشد تا نوزاد عیسی را در جسم کامل او متجسد سازد.

البته، کسانی که در ادونتیسیم همان نتیجه گیری را درباره جسم عیسی حفظ می کنند، به هیچ معجزه ای درباره مریم استناد نمی کنند؛ اما آیات خواهر وایت و کتاب مقدس را تحریف می کنند تا همان مفهوم کاتولیکی را تعلیم دهند. چرا همین الآن از بحث کتاب دانیال منحرف شدم و روی از آن برتافتیم؟ به آن پاسخ خواهیم داد.

معجزانه ساخت اور ترتیب دانی ایل اور مکاشفه انسانیت اور الوهیت کے امتزاج سے انجام پائی۔ یسوع خدا کا کلام ہے، اور بائبل خدا کا کلام ہے۔ یسوع کی الہی اور انسانی فطرت کی کامل نمائندگی بائبل میں پائی جاتی ہے۔ اس کے الفاظ الہی ہیں اور دلوں اور ذہنوں کو بدل دینے کی تخلیقی قدرت اپنے اندر رکھتے ہیں۔ یہی الفاظ وہی قدرت ہیں جس نے سب چیزوں کو وجود میں لایا۔ لیکن وہ اشخاص جنہیں خدا نے بائبل کو قلم بند کرنے کے لیے اپنے آلات کے طور پر چنا، سب کے سب گنہگار تھے۔ اس مساوات کا انسانی پہلو گرے ہوئے انسانوں سے ظاہر ہوتا ہے۔ بائبل انسانی اور الہی دونوں کا امتزاج ہے، اور انبیا گنہگار تھے، جیسا کہ آدم کی ہر اولاد رہی ہے۔ مسیح نے کبھی خیال، قول یا عمل میں گناہ نہ کیا۔ لیکن اُس نے چار ہزار برس کی تنزلی کے بعد مریم کا جسم اختیار کیا۔ اگر اُس نے حقیقتاً آدم کے گناہ کرنے سے پہلے آدم کی کم تر جسمانی فطرت اختیار کی ہوتی، تو یہ لازم آتا کہ بائبل کا ہر مصنف بھی بے گناہ ہوتا۔

کتاب دانیال میں ”سات زمانے“ کا ”کھلے عام پوشیدہ ہونا“ نہ صرف اُن الفاظ کے ذریعے عمل میں آیا جو دانیال نے قلم بند کیے، بلکہ مزید اُن گرے ہوئے انسانوں کے ذریعے بھی جنہوں نے کنگ جیمز بائبل کا ترجمہ کیا۔ گرے ہوئے انسانوں نے کتاب دانیال کو دو مرتبہ چھوا، اور جو کچھ انجام پایا، وہ خدا کی الہی مشیت بھری نگرانی کے بغیر کسی بھی انسان کے لیے ممکن نہ تھا۔

در مقاله بعدی خود آغاز خواهیم کرد به نشان دادن اینکه چگونه الوهیت و انسانیت «هفت زمان» مذکور در لاویان بیست و شش را در کتاب دانیال آشکارا در برابر دیدگان پنهان ساختند، زیرا خدا از پیش می دانست، بلکه حتی چنین مقدر کرده بود، که این امر برای هر دو گروه، هم آنان که در جنبش فرشته اول بودند و هم آنان که در جنبش فرشته سوم بودند، «سنگ لغزش» آزمون باشد.

»نوری که دانیال از خدا دریافت کرد، به ویژه برای این ایام آخر عطا شد. رؤیاهایی که او بر کرانه های اولای و حدّ اقل، آن نهرهای بزرگ شینعار، دید، اکنون در حال تحقق یافتن اند، و همه وقایعی که پیشگویی شده اند، به زودی به وقوع خواهند پیوست. Testimonies to Ministers.